

Acc. No.

CLASS MK.

PUB.

DATE REC'D.

DEC 19 1929

AGENT

Dr. Wood

INVOICE DATE

FUND

NOTIFY

SEND TO

PRESENTED

?

EXCHANGE

BINDING

MATERIAL

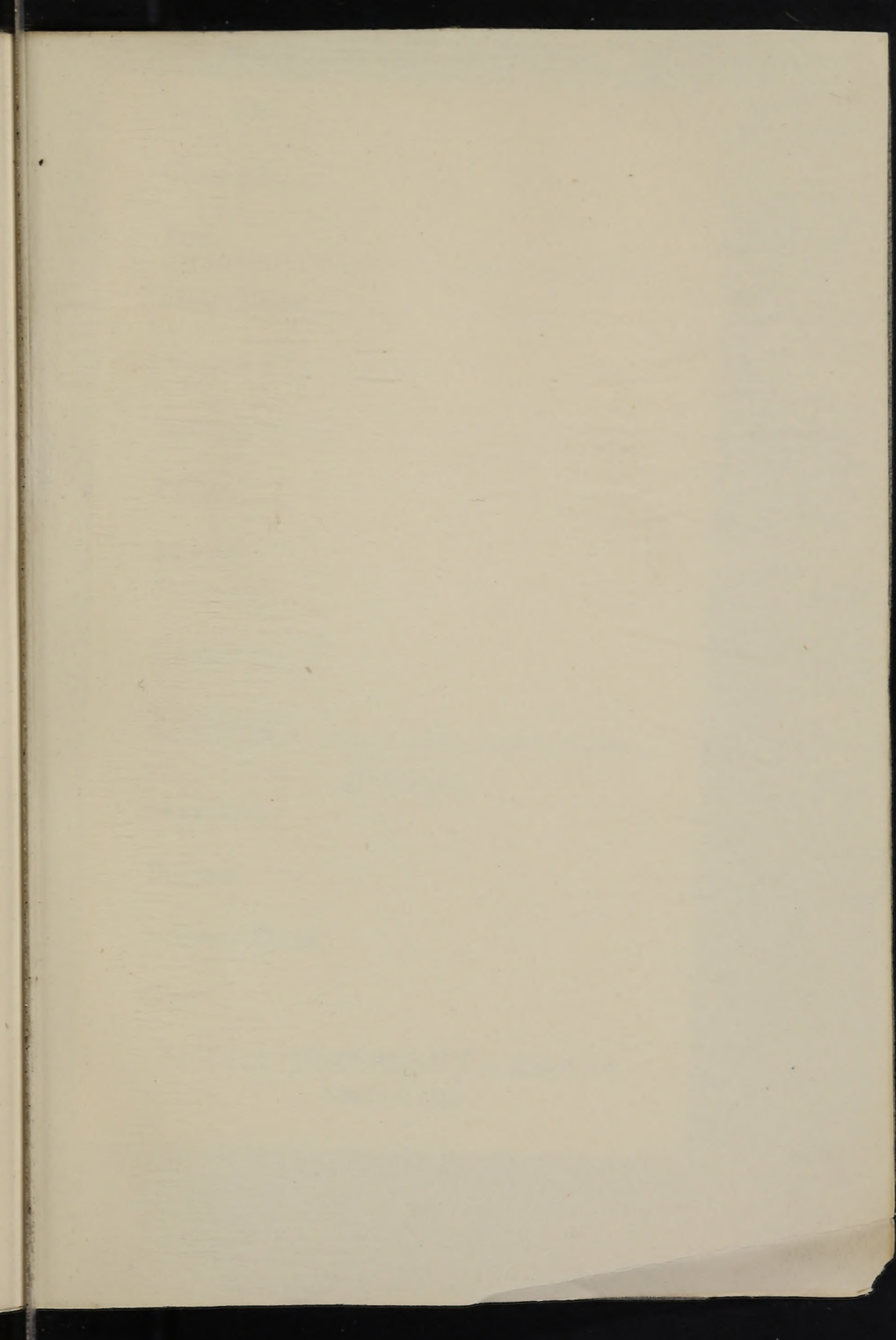
BINDER

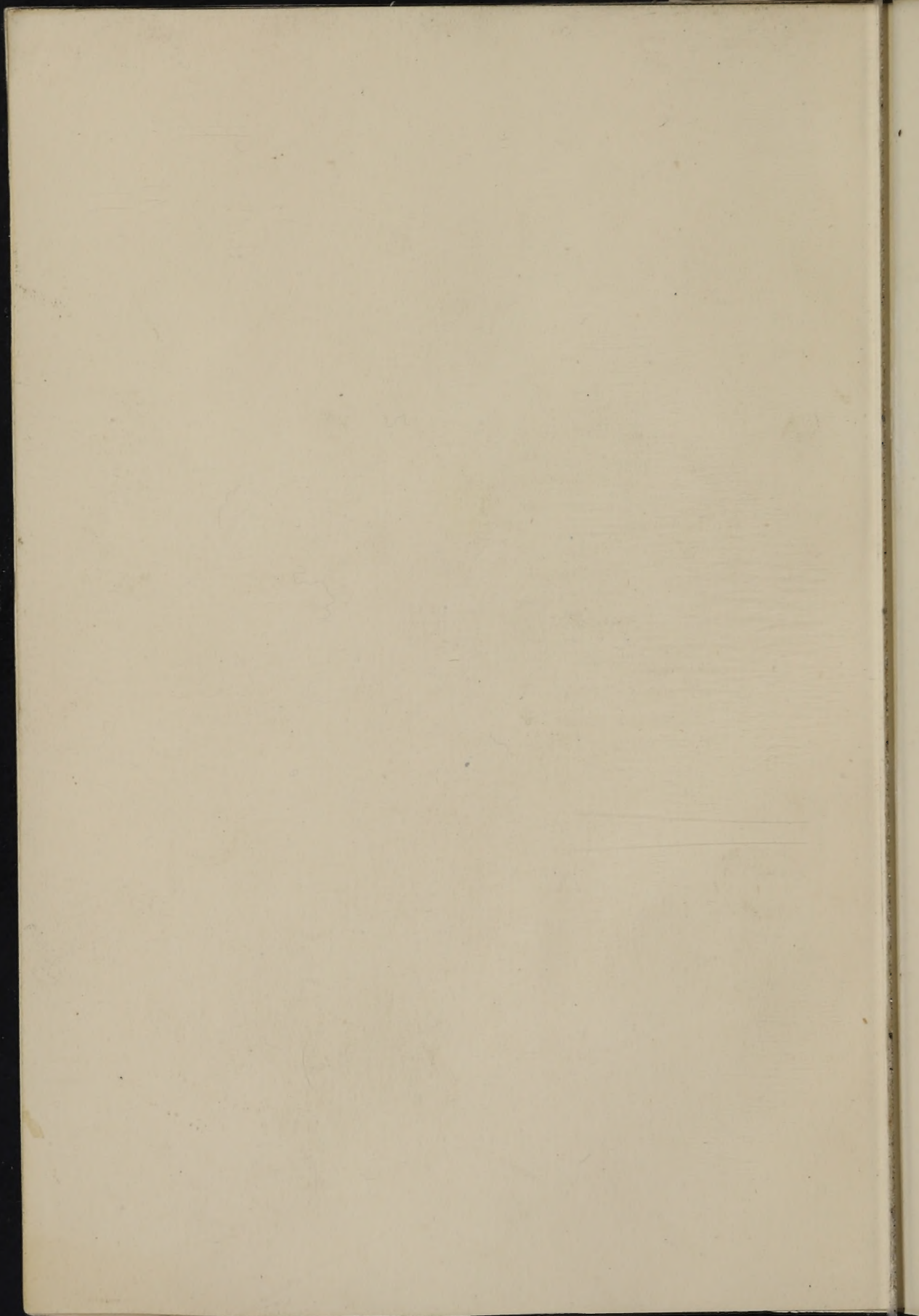
INVOICE DATE

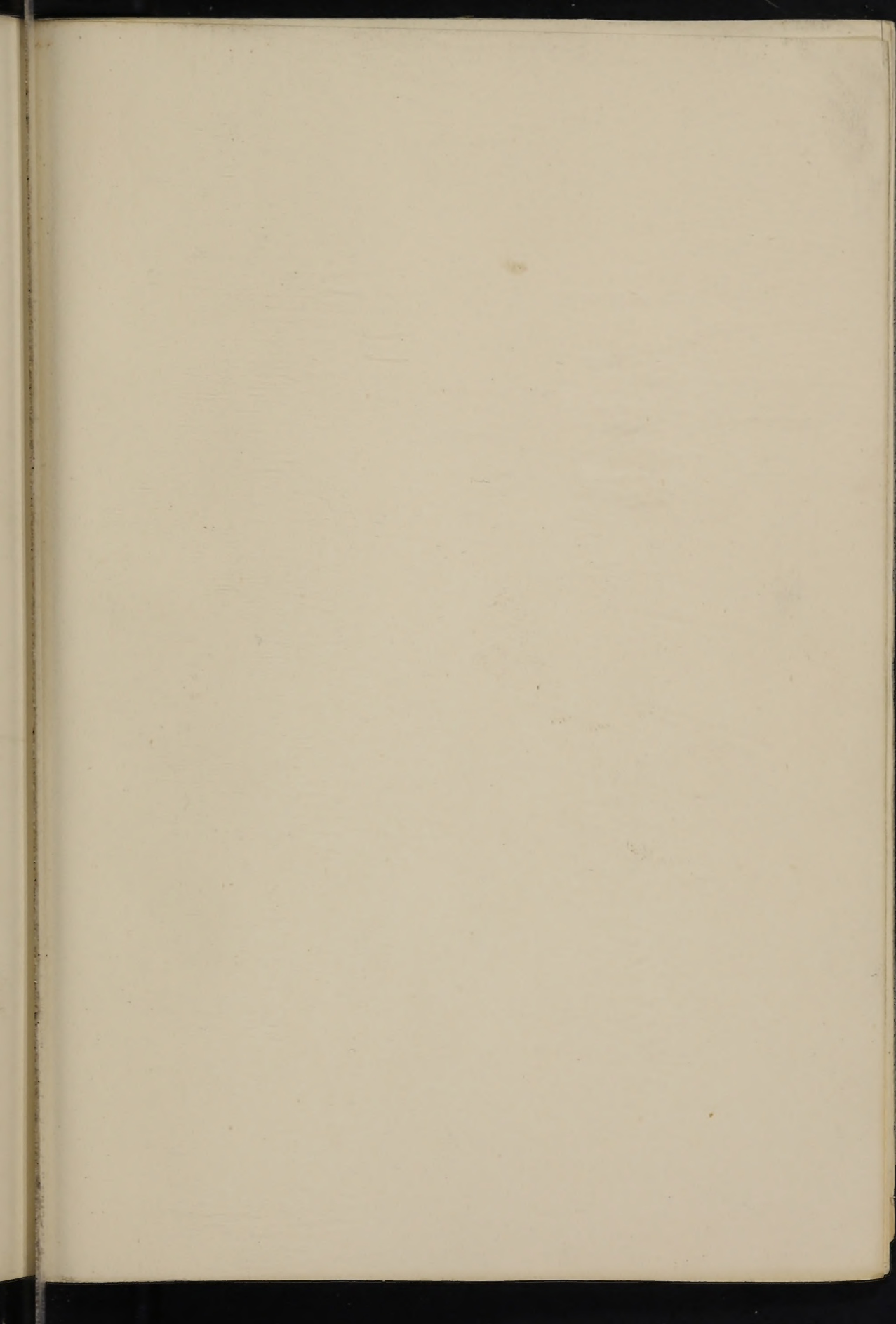
COST

McGILL UNIVERSITY LIBRARY

ROUTINE SLIP







46 b,

Good. York

Pers. 10

کلاغ آمدن است از ماهی را بیداخت و کلو کلاغ بگرفت و در آب کشید و همی داشت
 تا آنگاه که کلاغ مرد اکنون از مرغ از کجا معلوم شده است که کلاغ در آب طاقت
 ندارد و از کجا بشناخت که دفع مفرط حقم را چگونه جان باید ساختن سجان مرغز
 بقدرته طوطی طوطی را بیغا خوانند و حکایت و آوازها کند و اموجن جان
 است که اینگونه برایش دارند و او صورت خویش می بیند و یکی در سر آینه آید خواهد
 که او را در آموزد می گوید او جان دانه کی طوطی دیگرست در آن می نگرند و آوازی
 شنود بر حکایتش باز کنند اگر زبان طوطی بخورد لیر و قوی دل کرد و اگر گوشت
 خورند بخندند و هم زهره بخورد شکسته زبان شود سر سر کبیش
 باب غفرم در چشم کشند ناخته ببرد و الله اعلم بالصواب
 محال

اندر هولم و حشرات زمینی و آبی تمام صد جانور

کفتار اندر حمله هولم و حشرات

جانوران هر آبی باشند آن بیشتر آواز دهند چون ماهی و کشف و خجلا و انباز
 شش باشند و بعضی آواز دهند چون مرغ و در حجت است که مرغ کلهوز نکلی تواند
 کردن البته آواز ترازند چون ماهی خاصه و زنبور و شنبه و مکرر آواز هست
 که آن آواز حقیقی آواز از آن هایدن بر می آید و دلیل است که تا نبرد آن آواز
 نیاز و در هر چند که مرغ کرم باشد مانند زعفران چون آن کی در آب کند یک خطه
 که در طبع و بینا آید و مرغ سر دست مانند شیر ماهی کی اندر شیر کتد و از آب پند
 در زردی و چندی زین جای که خواهد که این است از این صفت و از قوت شمع
 و در این قوت حاصل کند و با او از مفرط و زنج از دار اند و چشیدن غذا از تر
 و گوشت داشتند و بلا و بال ایشان بودی و عموماً جز در آب باشد و کفیل و

46 ^a/₇

loch. Gable
Pers. 10

21

45 lb.

bad Gold

Pers 10

کنند کجای بیارزد کی از اعین الشمس خوانند و بران مال ذیل شود خانه و انشیاء
از گل سازد و جای و ماوی گیرد کی مردم باشند بر کوه و دشت البته خایه شه و چون
خایه خواهد نهادن و اتفاق افتد کی خانه یا انشیاء بپزند با لرزه و ماور خواهد
بسیاری بیایند و او را یاری دهند تا تمام بجای باز کنند باشد چون خایه کند یک
روز بگذرانند تا مشکل شود دیگر راه تمام کنند و کل یا کاه امیخته کنند و موی
اسب در میان نهند تا بچه جزد و آب از دهان بیارزد و در انشیاء بدندان از زدن
هموار باشد چشم چشم بر سونک در رکوبی کنی و از غنی یا و بزی هر که از جای
خسید خواهش ببرد و در کتاب چنین همی از اما جان دانه کی از خاصیت چشم جهان
را باشد و چشم صوفی چون بر بندد بکمر را سبکی کند خاصیه اگر خواهی که راه
در جای کافی بپزند در دهی یک خطاف برست راست بگیرند و سر موی امان کنند و در
از خال بپزند خاکل و خطاف را بپزند اجازت بپزند البته و باید کی درونی
سازد کی مله چشم باشد از شب حقیقت نه کم و نه بیش زهره صوفی بر
موی بپزند سیاه کرد و باید کی شیر نار در دهان دازد و از اندازها است کرد
بال راست و بر خستین یا از انقبض خوانند در شبته کنی و در غن بخواه
زمان روی مبدای هر که او را بپزند سخن گیرد و کس خطاف بر دمل بپزند
سود دارد و میل شود خون خون بپزند شصت مجامعت از و بروز مغر مغر
صوفی المرحه و کل از خطاف بر سر بپزند سیاهی موی گاه دازد و دیر رسید شود
بجاش خطاف بپزند و بپزند و بپزند کی جای خوش انشیاء سازد و هیچ جای
جای بپزند و ماوی سازد و الا کی مردم بپزند و اگر اتفاق افتد و مردم شوند بختگان
بروز و چون بار بار بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
خایه بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند

آن مرغ را همه باجه خویش گاه بردارد و هر روز و این سخت لطیف است که یک مرغ
 هم این و صد بار و بیست بجه با او همی روند و علف خورند و لکه خواهی نی نیل برده
 شود طی آرد جو یکسر و سر کین کا و قدری پرو فکن و سر کین خور و در تغاری
 نه بیه روز گرم بسیار در افتد روز چهارم سرش بحال نه تا خورند و قوی کردند
 اکنون این بحال هیچ خایه نکنند و جرگشتن و خوردن را شاید والله اعلم المواب
 مرغانی مرغانی هشیار و بیدار باشد و حسن نیز دارد و در کس و طایه مرغانی
 بر این کرده مرد خورد چون از آن نزدیکی کنند ایستن گردد و اینجا ناده است گویند
 اگر یک خایه خورد و بیهوش آید یک خایه باشد زهره زهره در روغن کنند و در بینی نهند
 درد شقیقه بنشانند چون آب نمل بر روی خورد در دمانه را سود دارد و سنگ میارزد
 بال در بال مرغان استخوانی دراز باشد تب بر خورند تب چهارم بند برود و نیک باشد
 و در دانه را سود دارد نیک استخوان ششش بسوزانند و خاکسترش بر زخم جراح نهج
 کنند فایده دهد در ج و تدر و جور هوا صافی باشد و باد شمال آید فربه شود و بیاد خوب
 لاغر و خاکش بد باشد و مانند یار گردد و سبب است که از خوب بال او سنگی سود دارد و
 بتوانند بریدن و چون رز از او آوازی آید مانند نکل مانند باشد در ج خصله
 دارد و معدن من منخ و در بریدن در ج و تدر و در ج و کیک حلقه کنند و خایه بر خال
 نهند و اشیاء کنند و بجه چون از خایه سرون آید مانند مرغ بجه باشند تدر و در ج و در ج
 بر زمین کنند و دانه بر چینند و طعم خویش حاصل آرد و تدر و در ج و در ج و در ج و در ج
 طرفه دارد و باشد که چون زلزله خواهد بود نذر و آتی نایل بر کبر و بیهوش زلزله بود
 خطاف — چون هوا صافی بود از ولایت کوه میان بیابند و دو بار خایه کشد و کوفت در
 اشیاء برند و بجه هشت بجه سوزن بیرون کشد از بیهوش روز یک بار در دست و پیا
 کرد و این غلاف جو کست که چون شمشیر کشند نیز در بجه سوزن را چون جسم

اهر مرغ لایق
 در و شفق
 در و شفق

45-00

God Gift

19

Per 10

44 6

God. Hoff

Per 10.

باخوسر از در و هاجمت کردن قوت دهد چند فلز دیگر در یکی خروس شناختن
و کربدن باید که جنگ کن باشد و عوج سرخ دارد و مفار خرد چشم
سیاه روی مانند کل جکل نیز قوی ران بانگ زن خشمک مرغان همه تن برود دهند
و اورس همه باشد و دیگر خروس کا با آن کردند بزور و مکاره بر مرغ تواند نشستن
و نیز دوزن نهند اندر حفری کردن خروس از شکر خروس زیر ران تکی گاه بشکافند
و بکار نیز شکافند و بکار نیز بار یک و انگشت در کنند و از پیشش هر دو خایه بگیرند و
بیرون از آن گاه بوزند و یک شبان روز گاه دارند تا نطفه و اخ و خخته باشد در پی نشود
بسر ها کنند و چون فریه شود گوشت آن تحت خوش و لطیف باشد و تفاوت
با گوشت ماکیان همان باشد که گوشت خخته و گوشت ماده میش و چون حفری کنند
عوج خوشانند ازین سبب عوج بسرند و بیش ای هم چنین و وجه این جناس است
لایک خروس بکشند و جای تکی کا در زیر ران بشکافند و خایه کی بر دست دارد
ببیند تا بران ماهر شود و این مرغ جوانه باید نزدیک ماکیان نشیند و بجه خرد
نشاید باینکه بزرگ کرده باشد و ببر نیز نباید که گوشتش خوش نیاید و این تحت
لطیف اند و طعمی خوش دارد چه مرغ جنالک را باینی مادر بر آید خایه جنالک کفتم
بکرین از صد نادوست تا با نطفه و جنای نه جنالک بر زمین نباشند و سر کین مرغ
خشل کرده و بچینه در زیر خایه بستان و سر نیز بر بالا کن و از میان هر دو خایه
کن و مرغ نه تا دم نیاید آگاه دیگر سر کین بر ز بر تا همه پوشیده شود و در سوم
خایه بدست گیر و نرم نرم بچینه جنالک درم نیاید و همچنین هر روز دو بار بخسان
و باینکی همان وقت که خایه بانهی تا که روز پیشتر مرغی دو برابر آن نشانی و خایه
در زیر نهی تا چون مرغ این خایه بر آرد و آن خایه دیگر در جیکزن این بجه کی که در آن
بجان اصلی بار می کشی و سبیدی باشد تا این مرغان لکل و مادرشان اجا شوند

43^b

God Goll

Pers. 10-

اقاب نهند تا بقوام آید و در سه دانی آینه کند و بوقت حاجت کار دار
 روشنی چشم راحت یکست و اگر چند آن آب انار باشد نیمه آن آب با ذیاب سبز
 روش شده بر و نهند تا یکی چشم و شب کوری تا سود داند چه حکم کردی بریان
 کنند کوز که خرد کوز دار مرغ آینه باشد و لا اول ماه بوی تیر خاطر شود و سیان
 ببرد و الله اعلم بالصواب و ما بال عجب و کبری در خر و س باشد و بزان ماندی خوش
 حرم است و مردم را بشارت دهد بصر بر آید و نایب آفتاب و بانگ او بیمار را قوت
 دهد و سبکی آرد و مرغ پیوسته خایه کند از در ماههای که مراحت بود و هر مرغی که
 بزنگر باشد از مرغ میانه خایه کمتر نهد و هر آن وقت که چون ماکیان خایه بسیار کند
 باشد که از آن میرد و چون بکر روز و خایه کند علامت مرگ اوست و تاستان بهتره
 روز که کند و درستان تا بستان و بکر روز نکشد و اگر بعد آید و خایه بجمد نیاه شود
 خاصه چون از جنوب آید و خایه در شکم ماکیان از بعد آن خر و س بر نشسته باشد
 بد روز چندند و چون بر شد خایه را زرد باشد و از آن که خیزد از آنج
 که از سینه آید و زرد غنائش باشد و از آن که خیزد و باشد که ماکیان
 از خاک که کند و از آنج و جوی خوانند از آنج که نیاید الا اگر خر و س
 بر نشیند بکر کزت نیک شود و همه بملح باز آید و خر و س چون نجاست عقاب
 خوردموی باز هلدانه بیش ماکیان اندازد و بانی همی باشد و می فشانند و چون
 بر شد نکند و همت جز تر خویش ندارد ماکیان بخود و پوست باقی خورد
 خایه نکند و زبان دارد خایه مرغ چون زیر کبوتر نهند بچه چون بر آید زیر کبوتر
 باشد هرگاه چون خر و س سینه در کاروان باشد شیر هیچ کز نکند و چند آن
 خر و س سینه تر تر شیر فروتر زنی بر نه خر و س تر شیر کیزد از رشتی
 لا شیر کیمه باشد بگرداند از آنجای این کیمه ناز و پیغند درین خاصیت اکنون

سداب چند بسته در سبزه از بوی آن دله و کوبه و مار بکوبد و بشیم بر سر و کاف و کوفی چون
 دوز کی مار و جنده همه بکوبند و لون سیاه بد مجامی کی بکوبند آن آب خوردن بر آن صورت
 تا از اباید بکوبند نقش صحن بجه بر آن لون اید و این عمل با سبب همچنین کنند بوقت کشش
 افکندن از آن صورت افسان نیکومی بیند کوزه همچنان آرد و الله اعلم بالصواب
 کبک کوبند ناده سال و با نرزه سال بزیز و تا سه سال بشنود خایه نمهند
 و بکوبند و چون خیزد باشد بر مانده شستن و چون دو نر با هم بکوبند و جگر کنند هر کدام بر ممت
 شود هر چون ماده نر بر هژ تا نر قوی تر بر وی نشیند دیگر جایگاه این فصل گفته آمد کی بوزن
 خایه از چهار وجه باشد اول آفت کی مرغ مرغ نشیند نر بر ماده دیگر آن را بار بر رحم
 رساند چون کلام دیگر از خاک خیزد چون ماکیان و این یک یک راست بطبیعت
 لا بانک لیکل نریاد ماده رساند چون بره کز باشد بشت خایه آلود باشد و نر از دوشی
 ماده و از بهر آنج برد نشیند طلب خایه کند و بشکند و تباہ کند و بزرگ سبب ماده در
 نشیند و چون ماده را یابد آن دیگر بر برار گیرد و بر و زرد و از همه عجزت از دوشی
 بجه کبک خایه دیگر آن بد زرد و بزرگ خوش گیرد تا بجه زیادت باشد و از این لطیف
 نر چون بجه بزرگ شود و بانک ماده و بزرگ خوش نشود این راهها کند و روی بزیان
 نهد و از چار روز چون ماده بکوبد بیند کی صیاد نزدیک بجان شدا و براد خوشتر
 طبع فکند و نماید کا طافت بر بزن تا صیاد بزدان مشغول شود و بجان
 ببر و بکوبد از انگاه او نیز بر دزد هر زهره او با سر کین بکوبد نر و مردار بید
 ناسفته سه چند یکدیگر خرد بسیارند سر مه و در چشم کنند از بهر سبب و در وقت
 باشند و ناخن را سود دارد و این عملی لطیف است و مانند این چهار بشت
 گفته شد دیگر از این بهر یک از این روش و یکی از این روش و یکی از این روش و یکی از این روش
 مروق کنند از بهر هر یک از این روش و یکی از این روش و یکی از این روش و یکی از این روش

43^{er}

Good Gold

16

Pers 10

426

Good Gulls
Pers. 10

دارند فایده دهند پس سرکین او نیز بر زنی که خواهد زادن بردارند روز جمعه
بیارزد و مشیمه بینکنند سرکین کبوتر و خفاش و مقل ازرق و کفک دریا بوزن
یکدیگر حق کنند و بشیر تان و زرده خایه کلف با کبزه کردان و نیز شود سرکین او
بر دمل سخت نهند نرم و خسته شود جگر نقل و در بسیار شدن کبوتر و آرام کردن
بهترین آن باشد کبوتر را که نروغانه را در سال یک ماه از هم جدا باز کنند تا از روزه
یکدیگر بشنوند و قوت گیرند و بجه همه بپاش شود و همه بروند و زیره و ناخواه
و خله هر کدام که باشد با علف کبوتران دهند بسیار شوند کبوتر در برج کبوتران
بر آتش نهند و دود کنند یا سر خفاش از برج بپاش نهند بسیار شود سیکی
در آب کنی یا عدس و زیره و در آب و انگبین کنی و بر علف فشانی یا عدس سیکی
خسته بدی که بخواهد خوش از و آید و کبوتر خورند و آید و از اجابه بروند
و همچنین سفال خرد بسیارند آرد و با الحانه تان کوفته ترک کنند و با سیکی خوش
بوی بر آتش نهند تا بریان شود و کبوتران دهند تا خورند بسیار شوند و هیچ
جای دیگر ماوی نکیند و این لطیف است و همچنین اگر سحر با اخیر خشک بلوی
و چند روز بر می تا خورند از آن برج جدا شوند و همانا این خاصیت زرا بود نه
شکل اکثری را و از آن کبوتر دنیال ده بر آتش نهند همه بروند سنگی که بیک
انزای و بر آن کبوتر در برج بپاش کنی همه بروند و در گردن شیش و نرینه
زیره در زدن نقشه نهند و بر کبوتر مالند نرینه و شیش همه بروند دیگر این خاصیت
طرفه است چون برخی بخواهد کبوتران جدا کبوتر بکشد و از آن برج فک و هر جا
روشنای آید بکیر تا نیک تار یک شود و چند بعد بکیر تا کرم در آن افتد آگاه از آن
کرم سگس خیزد هر شیش که آگاه بود از آن مکان بخورد و برج با کبزه شود و بخته
باشد و همچنین کبوتر را آب بسم آب دهد شیش در میان شود و از آن ده و مار

بوی کبوتر

نکه کی باطله است گفته اند چنانکه بر جاگاه نشسته باشند و شغال شب در میان
 نگرده همه خوشتر نیز بفرکنند مرغی که از جایه بیرون آید مقدار او بگیرند و بر آن
 بیاورند و اگر کردن بجا ندرست و اگر بجز و راست باشد این ماده ماز و چون خایه بپزند
 از هراچ سرنیز باشد خروس این و از سر هفت ماکیان و گفته شد خایه در آب فنی هراچ
 تپاه شده باشد برز را نیز و اگر نیک باشد فرورود و در بر نشیند و بدان نیز بتوان دانست
 با قباب دارند و یک دروگاه کنند اگر کلهای سرخ بینند نیکست و اگر تپاه شده است
 ناخن ده ناخن خروس و ده ناخن خارشست هر بیست در زیر کین تر پوشیده گرداند
 بر دروغ کل خالص بپزند و بدان روغن دست و پای بیند ایند شیر با انگس رام شود و مقدار
 گود ز هر یک در هر خردم یک درم خایه رو باه مایه سخن کنند و بر شمع باره بپزند و در
 مشر و ز خوشتر بر کیزد روز هفتم چون مرد با او نزد یک شد آتش کرد و در هر
 خردم زخم دکوین مار را بیک باشد و زهر خروس سپید خاصه حقیق را سود دارد خایه
 خروس چون از شکم بیرون کنند با خون و در زیر بالمش فنی انگس سر بر او بپزند جماع
 نتواند کردن و اگر خروس دیگر آویزنی هر خروس با آن خردم چک کند اگر سبزد
 و هم با او بس نیاید خون در شکم کنند سبینه را کی برواقت سود دارد چون
 خروس با آن کی انگس را آتش گرم کنند و مرد بر قضیب از اید بوقت مجامعت شهوت
 بپزد این وزن بوقت بسیار یابد و اگر زهره بیاری بوی و بر سر طان می بود دارد
 خایه سه خایه در هر که نه سه روز آگاه با قباب به ناخنک شود چون برهن کنند
 سود دارد غوج با آب گرم کمی بخورد کی در جامه شالند نیک شود غوج خروس سپید
 زیر دیوانه بر آتش بپزند فایده باز دهد بر کمارال دوا سخن آن باشد حمیده و راغ
 در او کنند راست بر خزان و زنب بند یک روز و در و جب بر خزان و زنب جهام بند
 ببرد چون و او بر کمر بند مانند و خسته اند از باز سیه کی در گوش خروس باشد

از برای فرور

44 or

Good Galls
Per 10

'14

و بوسه دادن معج جانوری نیست الا مردم و کبوتر را و کبوتر چون بپوشد بوسه
 دادن رها کند و بآب است که دو ماده با هم جفت شوند و بر هم نشینند و چهار خایه بپزند
 و معج بر نازنی از آن جبه خیزد و اگر کبوتر بر نازنی کند و خایه در شکم دارد چند روز دیگر مانده
 آگاه نمهد و بآب است که سه خایه بپزند و عجب باشد که بی جبه دو بر آرد و کبوتر در شش ماه
 دو بار خایه بپزند و خایه ده بار بپزند و بآب است که یک سال از ده بار زیادت کند و بجه نوزده
 روز بر آرد و اگر نر خایه در زیر آرد و او از رعد شنود بر خیزد و رها کند و بآب است که از
 او از رعد سخت خایه مانند آب شود و بنابه کرد و وقت و وقت نشستن بر خایه ماده را
 بیشتر است که هر دو طرف روز نشینند و شب حمله و بروردن علف نوز بیشتر باشد مانند
 زن و مرد و بروردن جبه و خایه از سینه است و غذا از زرده و دیگر جای گفته شد
 و از بعد سه روز بر نازنی و در سینه خایه چون نقطه خون سیاه گردد و روزی
 یک خایه بپزند و از بعد یک شبان روز دیگری بپزند و بآب است که بیست روز جبه بر آرد
 و ماده خایه بپزند بوقت بیرون آمدن جبه و بهتر است که آن باشد که در بهاران
 و در باد بران کنند و اخ در باستان گرم و زمستان سرد کنند بیک باشد و جبه از آن
 خایه کی روزی تر هاده باشند تر است و آن دیگر هاده و چون خایه در زیر آرد هر وقت
 بر گرداند ناهر جای از تن او نصیب آید و بهر سی روز بعد خایه نماز جفت گیرد
 و جبه شش ماهه و هشت ماهه خایه بپزند و چون بیمار شود اطراف تنی تر خوردنیک
 شود و کبوتر در شش ماه سبز خوردنیک شود خون کبوتر با بول سداب بر تن نریزد
 گرفته کنند ساقی کرداند از بر نوجوه کی هنوز تحت نشسته باشد چون بر آید در چشم
 کنند کی صدمه یارخی رسیده باشد و کبوتر کشته نیک شود و شب کوری را سود دارد
 زهره زهره شکوری و ناری چشم را سود دارد و زهره کبوتر از زهره کبوتر
 بهتر است استخوان سر سوخته با آب بیان بر دمک شکم نمند و نیک

42 a

God. d. 11

13

Pers. 10

416

" God Guit C

Pers 10

ظفر نرا باشد زبان او بر باروی خویش بندی هیچ کس با تو خمی کند و همه نرا دوست
گیرند دل او کرم از شکم بیرون آرد و بر خوشین بندی انج خواهی کردن
و نیت کرده باشی در خواب بینی و اگر بر میان کنند و با شکر بگویند و بر میان فشانند و درون
هر یک یک نیمه خورند و دست یکدیگر بشوند روزه روزه خداوند لغوه باب نی ترستی
بر دآرد و جایهای ناریک نشینند فایده دهد و نیک شود خون خون دهد بر دست
مالند خواهی استغنه بیند بجه کرم کشته را بر علت سرطان نهند منفعت کند منفعت
کند و نیک شود فطما فطما تازی است و بارانی اسپهر و و هیچ مرغی راه نیست
و نیک باز گویند امدی الطوا آتست کی در میان جایه در خاک نهد و بسوزانند و چند روز
برود چون خواهد کی انجا باز آید و نه حسنه شود از انزل و بسیار نا انجا فرزد از انزل
جایه همان باشد و راه حسنه و هشیار است و بزرگ برب مثل در عرب گویند
ولو لم یطال لایال نام ۵ استخوان خالکثر او سوخته بازیت بر جای کند کی موک
ازوشده باشند بر آرد و بسیار شود آفات شکم فطما ناک کنند و بسوزند بر دهن جووان
حنان الکس نرا نر و اندای بر تو مهر بان کردی که کونز ره بر رانازی هادی
خوانند و بهترین کبودست و لنگ و سیاه و سوخته باشد و راه نیک نیت و سبید از
ضعیفی قوت از جایه دور باز نواز آمدن و انج ره بر نیک است سمت و هجاء خولن
از کذر آب و امز از کوهها و از جستن اذ بداند و در راست و جب گاه کند و با او
بلندی بسیار گیرد تا نشان و جای خویش بیند و بیاید و روی بر انجا نهد و جووان
چیزی نترسد البته نباید نرا نیدن تا بر آساید و دیگر راه نایه و بجه کند تا آن ترس
از او برود و انگاه مناسرت کردی و انج بار گویند و این خاصی طره است و انست ک
نمکه کونز بسیار باشند و هیچ بر بار کعبه نشینند الا اگر علی یا سیدی افتند و هیچ
نیست از اغلب انج درون و شوهر باشند از موافقت الا که کونز مانند انست

با فراط را نیک باشد والله اعلم عقق عقق در زیر پوششی و جایگاهی که سایه
 نکند خایه نمند و جایگاهی خواهد بلند و کشازه و طبعش ریاست و حیانت کردن با جف
 خویش و چون خایه نمند از بهر خفاش بر کجاست و یار و نبهنگی هر وقت چون خفاش
 بنزد بخواهد رسد تپاه کرد و مانند آب شود و چیزهای او را کار نیاید بر ریا بیا
 عقد کرامت نامه و حل نیکی زبونت و بر هوا برده و جایگاهی دیگر بینداخته و خایه
 وجه خویش را کند و فراموش شود خایه او سبیده را کی بر چشم فتاز و بوز منفعت
 کند و بر زبون میل در چشم کنند چون بسایه خشک کنند و بر جای زخم و برین آبکیت
 دهند در دست شود و نیک کرد و بر او سوزاند و در سوراخ موجه دهند همه بروند
 و هم مانند مغر معرا و با غلبه بیامیزند و بینی کیسه بردارند عطسه بر او فند و الله اعلم
 هدهد بوی خوش و کنگه از و همی آید و چون آشیانه نمند بوی مردم بیاید
 و بوقت بر آمدن آفتاب در بهار بینند کی دهن باز کنند و مکس از شکمش بیرون می
 آید و می ترزد هر گاه هدده باشد زمین سبکی تازی ارضه گویند تا از آن خاصه
 طرئه است اگر خواهی نابردنی کی از جایگاهی آب نزدیک بر آید یادور و چشم هدده
 و در چشم حریک باید گرفتن و خشک کردن و مانند سرمه در چشم کشیدن بیشتر از
 بر آمدن آفتاب و بدان جای که خواهی کندن نگاه کردن اگر بخاری بینی کی بر می
 خیزد آب نزدیک باشند و اگر هوا بینی نیک و دست چشم او در زیر بالش و جامه خواب
 کس نهفت اگر چی رجور باشد خواس بنزد و اگر بر کنی بینی کی چیزی فراموش کرده باشند
 بیادش یازاید و این عجبت استخوانش استخوانش بسوزانند و تار و عن زیست نمایند
 و جایگاهی کنند کی یاد در افتاده باشند کی یاد در افتاده باشند از خواب بیدار شوند و اگر
 خواهی که خفته بسیار مانند یک دندان کی در در بر کشیده باشند بیاری آن بردن
 در بر کبوتران بسوزانی هم بروند یک ترا و بر گوش نمی و با کسی حضمی کنی و بر او بزی

41 ^{or} 2

Red Gold
Pers. 10

11

40⁶

bad. Goltz

Pers. 10

و بکوبند و کسی در مخور خور آب خواهد و این خاصیت از آنست که کلاغ سیاه در مخور
آب خورده طاعون و طاعون بیست و پنج سال باشد و درین مدت از چند کوبه
لون بر او بگذرد و بسیار موی بیفکند و بقیوت برک ریزان و چون درخت برک
آرد بر هار او نیز آغار کند و زینت دوست دارد و رعنائی نمودن و خواهد که خوش
را بسیار آید و دنبال از هم باز کند و چون طوفی کرد خوشن انرا رازد و انرا میان می خرامد و خوش
را بر ماده عرضه می کند و هر سال یک بار خایه که سال اول نیست و از بعد آن دیگر سالها دارد و ده
وسی روز بر خایه نشیند و چون مرغ خانه خایه طاعون بسیار در خوردن گوشت او و سیه دل
کوری آرد و بسیار غالب گردد و اگر سیه او بر جاک می ماند کی سرما سیزد باشد نیک شود چون
خون او با غنر روت و سر که بر ریشها تر کنند سود دارد کسی که خون او بخورد ز باستر کار نکند
و نکند گردد. خوردن زهر او با سنجبین و آب گرم چون شکم روز فایده دارد و اگر زهر
هم چنان بخورد روانه گردد. بستن استخوان او چشم بدر استیکست جنک حلا او بر نشن
نشد و زکری که می زاید نرند بر روزی جزا شود و جگر ز کوبند از او حق
نرم غنی نیست و وجه و خایه نگاه دارد و عقیق با همه زیرکی و نگاه داشتن خوشتر
بجه کم کند و برین در عرب مثل رند و کوبند و کوبند و خن الحباری و هم مرغی
از و بهتر و نیز تر بر ز جناکی بصره جر ز را بکنند و وجه اخضر اسب زنگ ناکرد اینده
در شکمش یافتند و معلومست که در آن نزدیکی باشند و همچنین بدامغان باشند که باول
روز فراز رسد و بگیرند و سبیل نازه در شکمش باند سلاح او روزه و کون او ست
و جان دینار است که خراش از آهار در شکم آرد اگرچ مانند بن و چون حلق آب
بدرج کاری برزدی چون حرکت او کند ز ناله بر آورد از هار و حرکت جان شود
که در آب صوم غلازه باشند موی و هر همه باز گذارد و برین سبب کوبند الحباری سلاحه
سلاحه بیه بیه با نیک سنبل خشک کرده مفیدان بخ حبه از آن بخورند با آب سرد اسهال

و اما خن الحباری که از
بصره یافتند و کوبند
و خن الحباری که از
بصره یافتند و کوبند
و خن الحباری که از
بصره یافتند و کوبند

کلاغ سیا

باشند و از درخت خرما دور نشود لکن بر دختی اشیا نه کنند و خایه و بچه نهند و بر
 نیارزد و قوت است روز براه نشیند و دویا نه نهد و باشد که سه و این نادره افتد چون بیمار
 شود خاست مردم بخورد بهتر شود خاصه طرئه است کلاغ را کی سیاه بود بگیرند
 و بپزند و فان می دهند تا آگاه کی راز و بپزند پس بشکند و در جایگاهی بپزند از سفال
 و سرگل محکم گردانند و در میان سرکین ترهند چهل روز آگاه بر آرند کرم سیاه و سبید
 باشد در آفتاب بپزند تا نمیرند و خشک شود سه سیاه و سه از سبید بگویند و در رغن
 شیر بکنند و بر لکه و بیسی بپزند سرد موی سر نگذارند کی روز سبید شود بیک دو طلی
 و اگر کسی بآب نخورد مویش باز افتد و دیگر بر نیاز خایه کلاغ سیاه سحق کنند و بر سر
 بپزند چنان آفتاب بران بپزند مدت چهارده روز بر سر در کرم او و رون موی
 سیاه گردانند خایه کلاغ بیسه بر اهل و زربخ فکند و قوت بسپارند و موی بر جای
 ماند چون طلی کنند خون و آب بپزند کسی دهند یک شراب بخورند و بر بر آب سیر
 نهند و بپزند کند زهره کلاغ با کافور آمیخته کنند مقدار یک جبهه هر که خورد آن
 روز مست نشود اگر کسی بنید بسیار دهند موی را سیاه گردانند چون بر سر بپزند
 زهره کلاغ بازه بخرم بوزی داشت و چند دو انگلی صافی هم آرند و روشنی چشم
 را اینک باشد سرکین سرکین در سر راه کنند هر که در دلدل یا شد فایده کند و بر لسی
 بنزد کی کلوش در دکن فایده کند همچنان بر کوزک بنزد شعل را صفتی تمام کند
 دو چشم کلاغ و دو چشم جعد سر دوش بر آتش بپزند و بوی با ایشان رسد یک کرا
 دشمن گیرند و دوشنی با ایشان بریزد گردد و بصلاح باز نیاید کسی را موی بی وقت
 سبید شود بیه کلاغ با سداب بگویند و بر موی بپزند بیک باشد و سیاهی را بپزند
 دوز بایان زبان کلاغ خشک کنند و در آب بپزند و بپزند تا بخورد و او را بپزند
 که است بپزند آب نخورد اگر کسی کرم ما سبید باشد دلدل را خشک کنند

چشم بر هم
 از و کرام
 آب سبز
 در خزان
 در فایده
 شاستند
 حاصه
 بکشی
 در جایگاهی
 می تمام
 بای دکان
 در کنگر
 خود
 است
 استخوان
 در ملا
 می
 و من
 خورد
 است
 این

40⁰⁰/₂

God Galt
Pers 10

9

39 1/2

Good Golly

Pers 10

و اگر بار نیفتند آفتی که موی بر آرد جفتد باشند یک چشم از کرده باشند و یک چشم بر هم
 خاذه اگر در زیر انکشتی نمند هم آن فعل کنند بر اگر خواهی باری کی خدایم خوابانند و کز آن
 خواب بزد در آب مکن ایچ در زیر این خوابی را شاید و ایچ بر زهر آب شهند خواب بزره
 خواب خون او با روغن بر سر کنند شبش هم نمیزند و بر روی و پیشانی و گردن و زانو
 لافوه کشند خفقت کنند لافه از نیم بیرون آرند که موی بر روی خدایم لافوه نمند فایده
 تمام کند از هر زهره با خاکستر جو یکسوز بوقت خواب بخورند کی در جامه خواب نشاند
 رها کند و نیک شود مغر مغر سر چون بخورند و در چشم کشند ~~از دماغ~~
 اگر بر باشند و این بیرون قیاس است دل و جگر دل و جگر را بخورند و در آب بکشی
 دهند و بخش بکشد و بدستخواری بخشاید و علاج بزرگ کس سر کین آتش دهند جاکامی
 که زهر بسیار باشند همه بروند زغن دو خایه نهند و باشند کی سه و با کلاغ دشمنی تمام
 دارند خایه کلاغ بیه و خایه زغن اگر بر کشند بجه بر آرند زغن باکی زغن از هر جای که آن
 بیاید و بجا کز با ایشان می نماید کی را ورده است و ماده را می زنند و باشند و از ~~آورد~~
 و اگر کسی یا زما یا جیری لطیف بیند چون زغن بیمار کردد بر خونیش بخورد بهتر شود
 خون زغن بنهند و در سایه خشک کنند و بر جاکامی کی ریش شده باشد و گوشت
 از و بشده بر کنند نیک شود زهره هر که زهره زغن بخورد دیوانه و زهره کوی شود و کز آن
 استخوان زغن بر آن کنند و خورد بسیار و بر ریش و دمل کنند نیک شود کلاغ نر و ماده
 نشیند و ماده ارده آن کش بزد و چون خایه نهند سوسه بنشیند و بر طبعش می
 آورد و چون بجه بر آرند که زغن و علف نهند الا نکل و کس و شته بسیار بر زهره
 بجه جمع شوند و دهان باز کرده اند و می خورد و باقوی می خورد و همه مرغان چون بجه بوزند
 و دانه کی فوت خوش حاصل خواند کردن بجه می آرند و از نشاندن جرمه کلاغ کی
 بجه می آرند و بکی محمد کند و طعم دهند و باخوشی می آرند و جستی از کلاغان کی مرغان

مردن بالان کند و بای همی دود و صبح درو نمند از دونه کان خاصه کی یاد ما او جمد
 و او بای برزد و اسحوانش مع مغربست و اگر یک بای او ایسی رسد بر زمین افتد
 و چون در مرغان بر یک بای بنوازد ایندازن و از سایه خوش ترزند چون ابتدا سرما
 باشد و خالک و در ما سرخ شود بای اشتر مرغ ابتدا کند بر خن و همچنانک رنگ همی فزاید
 تا با آخر رسیدن خرمای و بزن سبب در عرب شتر مرغ را خاضت خوانند این رنگ کرده
 و نه بامرغ اشتر از دونه باشد مرغ بیامیزد و لرزنده و مستوحش باشد و چون او را
 در خانه دارند بای کند و اگر گوشوار دختر کی بیند بامر واریز باید و فرو برد
 و باشد که بای بوسه خایه او در سر که فکند نه ایستد در میان و در دیک
 افکند بایش آنکه بخشد و گویند ایمن نیز اثر خوش دیدار از دونه علم **کامکار**
 کلک در بر زن بایوه باشد بر لسنی و یکی بشنود نا انگاه کی دیگری فرا بایش او برزد و همچنین
 بلیک بوان در گزرد نا اول با خر آیند و کرامت ریاست و ده نمود همه برسند
 و سبب با سر خارند کلک و کلاغ الا جای خسبند کی از مرد در و باشند و از دانه
 خرد چون روباه و شغال و باشند کی با سبان یک بای بر گیرند نا خواب بر و غلبه کند
 و سه خسبند نا انگاه کی قوت خوش باریسار و طاق باشند بدان همی مانند کی ریسی
 است و حقت حقت بهم آرد و فربه زهره او در دسقیقه و لفظه را سود دارد
 بعد از آنکه از گوما به بداند مقدار نیم دانگ در گوش خند بزن جایش کی گشته باشند
 و چغندر جای خوش در بر آید و اگر بید معاند خفاش شب طلب معاش کند
 و شب از زور موافق نزد آن کی شب بیک بیند و بروونه و تنهایی جوید و او با قلاغ دشمنی
 صبا باشد و بر همه مرغان شب قوت دارد و هر که جایه باید بر آید و همچنین بجه شمار
 افغی چون او از جمد شود بگوید در خایه نهند کی موی رو باند و کی صورت از دونه تراش
 و خربت و استن جان باشند کی در مرغی در او زند و موی سفید برین است

حکایت
 جوز

39^{or}

7

God Goll

Pers 10

18⁶

God Gode

Pers. 10

روزی گرفته باشند نیک شود شش مرغ شتر مرغ هیچ نشود و آغ دریا یا از خس
دین و بوییدن است سم نیست مگر مژه زین و زین ندارد و جبارای را جز زین
باشد و خایه می چکانند و لسه قسمت کند یک بخش در خاک نهد و یک بخش در آفتاب بگذارد
و یک قسم بر برگرد و برورد تا چون بر آید چند روز از آغ در آفتاب نهاده باشند و نیک شده
بدهند تا خوردند آگاه آغ در در خاک باشد در هر یک سوراخی کند تا مورچه و مکر و شته بیار
برویشند و باشند که برگرد کرد و پس بچکان بخورند و قوی گردند و با مادر روزی
چند جرا کنند آگاه از خوشنشان بر آید و در کند و خایه بزرگ کند و بر آستانای
یکدیگر بکنند چنانکه اگر حطی بکشند تفاوت پیدا نماید و عجب آفت کی سنگ و سنگ
بخورند و در سنگدان ایشان خون آب شود و بگذارد غذا از سنگ طرفه است و از کداحن
همه طرفه نری اگر بسیار گاه جایگاهی کنند و بر آتش بپزند که آخته نشود و این فاشند
آفت کی سنگ و همای استخوان بخورند و کد آخته شود و استخوان خرما بخورند که از آن
ضعیف ترست و سنگ بخورند که آخته شود و همچنین شتر مرغ خار و غیلان و دیگر چارها بخورد
و او را بگوارد و چون تر کرده بخورد همچنان از و بیرون آید تا در قدرت خدای عزوجل
و اندر طبایع گاه کنی کی جلوه نهاده است و اگر چنین نبودی نیش شته بر پوست
بیل و کا و معیش کار نکردن و همچنین در آفتاب که مادر زیر خالص که آخته می شود
و از هیزم سخت ترست و بر هیزم هیچ نکند آگاهی خشک گرداند و نری از و بستاند و آتش
در هیزم افتد و آتش بسوزاند و از زیر در صلت بگذارد و یک هیزم دیگر خوشی از زیر
در آفتاب که آخته می شود و در هیزم کی از و سترست آتشی کند هر چند این فعل
ازین باری نیست لکن چون سخت در سبوت گفته آمد و از عجایب شتر مرغ خوردن
آتش است کی سنگ و آتش بکشند تا باغایت گرمی شود و چون آفت کرد و شتر مرغ
سرغ بکشند یکدیگر بر گرد و بگویند و بر و هیچ جای او را از گرمی نکند چون خواهد

382

Good Copy
Pers. 10.

و بر گوشت کوسفند که با مقدار بل باغلی اندکان در دهانش نه آگاه آب عرض کن اگر خورد
 و آلوده هاشم کن و چون نه ساعت گذرد گوشت مرغ بدو چون گرم از دهان بیرون گوی
 از دهان بار باندازد به لب و آب حقیقه کن و دو پنج از روز گذرد آگاه گوشت مرغ بدو
 زبان بیرون آورد از سختی دمر زدن باشد که زبان بیرون آرد مقدار دو عدد کافور
 بر گوشت خورده و دیگر روز گوشت تازه بپاچه کن و در شیر تازه فک و در روغن خورده
 ده سر کبک اگر زخمی شد و سرش بکشد و شکار بطلبد در خانه تارک باند بستان
 و با مایه دست نرگش و گوشت با انگبین دادن سود دارد و روغن جوز بر گوشت نهادن
 منفعت کند و جوهر و مائه چون در بخور و مائه شود از کتک با از مرغ بزرگ که بکشد و بتواند
 دامن و بخور شود باید که یکی از جنس از بید فکند کشته با گوشت او سیر شود از بعد
 آن بر دیگر فکند و بخت نماید و کسناخ تر شود مال است دارد چون مال است دارد
 گوشت خورده باید دادن و در جایگاهی گرم بستر کس کس که مرغی است
 مکان بر حواصی بر مردار افتد و جندان خوردن که بر تواند خاستن و چون خواهند بر بدن
 رود ترخند بار بر چند کرد آن جایگاه بر آید آگاه تن خویش بر بالای برزنا باز نیک
 ز بر او شود و هر که او را آگاه بیند جان دانی که گرفتن او آسان است مانه چون خایه
 نقد که اجبار در اشیا بر دزدان هر خفاش تا بر اجبار و خایه نباه کند و چون خایه
 خواهند نهادن بر او بهند و شان سبکی میارند و در شبانه نقد تا ماده را رخ ترسند و خایه
 کردن و این بخورد و فعالیت اجبار توهم و اشیا نه جای سازد که در بخوار از بر او توان
 شدن از بیداری و نیز کوه علاج و چون بپار شود و باری در چشمش آید چشم
 در زهره مردم مرده باید و بزال مال ذنیک شود زهره زهره او هفت بار در
 چشم کشند ابتدا آب را نیک باشد و اگر و ناری و شب کوی بیرون و منفعت کند به
 بیه او بگذارد و قبل از آن در گوش گران مسدود کند و برز و اگر در

376

Good Golf
Pers. No

کند یا بر جای دیگر نیک شود و سر هم آرد باز در طبع باز است کی
خوشتر بادار و کند و همه باز فاده باشند و نرجسی است انرا از رو خوانند همچون
شیش ماده است بزرگ و رشک نر بزان خردی و باز را از کرد و دود و جان نمناک
گاه باید داشتن و سبب ان که باز بر باز بسیار تفاوت بسیار می کند در بیک و بیزی و
سبب است که چون کشن آید در خستند و از چند گونه مرغان بر افتند هراج از رو
او قند نیکست و هراج از رغن و مانند آن بد باشد و هر سه رهره باز نیک باشند
ابتداء آب را کی در جیم آید و بیکجه از ان درین خدانند لقوه نهند فایده کند و نیک
باشد و زهره یا سبید را خاصیت تمام است باجم و خکال باز از درخت یا و بزد
هیچ مرغ انجا زبانی نکند استخوان استخوان سوزانند و خاکستر آن بر جایگاه
سوخته نشانند نیک شود علاج باز کسلانی باز را کسلانی یابی نیک هندی خرد کوب
و بر گوشت فشان تا چون خورد در نشاط آید نظور کی چون باز تقور باشد نیکوتر
جبه استان آب در دهانش کن خندان در شود آگاه دهانش بند و یک روز جای یا و بر
آگاه خورد باز ده رند کی و نظور کن و بشود و زهره کلو او چون کلو و ری سید
آید کبوتر بجه خورد باید دادن و بر دگر روز گوشت خوک دادن نفع کور در کج
چون خواهی باز را از کوح بیرون آید و بر وبال زیبا بروید گوشت موش در اول
خورد باید دادن و انکس که باز در آرد باید کن از و بوی خوش آید و بیند خورد
و با کبوتر جامه باشد ترس بسیار چون باز بر سر گوشت مرغ باید دادن زیست
بر و کرده اگر نشاط نیاید بر کمل رها کن و چون کد خورد بعد از ان گوشت کوسند
بدهد و بعد از روست بکارد تا بهو بگیرد از بعد ان با بازی در بیکار رها کند
در است اگر لاغر باشند با هلیله سه روز خورد ده سر گوشت کوسند
دهد و سه روز بکارد تا کواردن گوشت کبوتر یا کبوتر یا کبوتر یا کبوتر یا کبوتر

3rd No
21

Good Galt
Pave No

جزیره بنزدکی خط استوا و مردم بدان جای نرسند و هوا و تربت و آب خوش دارند
 و درختان بسیار و جانوران بزرگ و حیواناتی قیاس مانند سیل و کاه میش و سمیرغ
 بسیار از ایشان بزرگتر است تا بدان حد که چون بال از هم بکشاید مانند زبان و شراع
 کشی باشند و مقاری دراز مانند کلنگ آهنین و جنگال تیز و کزکی بدو سیل برابر
 و خطری ندارد و چون بزرگسنگها از کوه بچند و بگردد آب سیاه و در بر خایه نشینند
 و از مرغان هراخ بزرگترن باشند همچنین و هراخ میانه تربست و در روز و آله آن
 بیشتر سه خایه نهد و عجب است که مرغی است از اکاسرا العظام خوانند و افاسنی
 خوانند یعنی استخوان شکن این بچه خوش بیرون رود و آله از سه پای بندازند که او سخت
 خورنده باشد و پنج صید کند از خوشترین باز ببرد از د و با آشیانه ببرد و بیرون د تا
 چون میرود بچکان عقاب او را بر و زند و عجوبی دیگر است هر وقت چون آله
 بیرون رود و گران گردد و بتواند بریدن بچکان او را بر بر گیرند و منزل منزل می برند
 چون چشمش تاریک شود چشمه آب صافی بگردان حلقه می کشد و همی بزد و نیل
 بالا گیرد چنانکه برش سوخته شود از کرم و تاریکی از چشمش بیرون آید آگاه بری
 چشمه آید و چند کورت در آب نشیند مانند جوان تازه از آب بیرون آید و آفتاب
 هر روز بیک بر نیاید از جای خوش بچمید و هر کجا مار یا بیاید و بخورد و باشندگی
 سفارش چنان دراز شود که بیرون هیچ اشکارتواند کردن و سبب هلاکش باشند چون
 جنگال روانه در کوش را در کوه ببرد و هوا بر دگرش بیرون آید پس از آن از تنها
 زودتر جدا بخورد تا قابله کند و صده زهره او چون در بستان زبان کشی که در
 لوفه باشد و شیر سبز و سخت شده بکشاید و شیر بسیار گردد و در آن یک عدد جان
 چون خنجر اهلبلکه بسیار بر جای که کنند بیرون و یک شود سه میه باز بگردانند
 قفس را و در آن رام را سودا آرد و قفس را بکشد و صحر بر گیرند و بر زمین بر

3691

Good. Galt
Powder

اروا بر دوز سود دارد و هر چای لی شکه او بختند موستان کوزند یا خسور جانوری
 حردت حد بر غله و قوی تمام دارد و یک میزد و بر میان سر که سرود آرد راست قایم و با
 همه جانوران کوشد و بنزد و هیچ اوبس نیاید و تواند کوفتن کما هیچ بنزد و میبادان از
 هر کوفتن او حیل سازند و کبیری جوان با کبیره دختر خاه سپید پوست بر نر و بر دگی
 سوراخ او بختاند چریش خون او را میند سیاه و درد افشش چمد و کبیر که کستان بدودند
 نای مژد یک ساعت یک وی آن چیزی خورده باشد سمست شود و بخسبد و میباد دست
 وایش میزد و بر نر حیل کبیر نرش و الله اهل یا مسور چهار بانی است جنی از مردم
 که پرنده دوسرود آید مانند آره که خوب توان بریدن چون نشنه باشد بآب فرات آید
 و بیشه و درختان بسیار باشند بر هم فدازه آب بسیار بخورد و چون سیراب شود قنایلی
 در افتد و می چمد و می دزد باشد که در میان کوفتن را آید و سر و فاش میزد و خالک
 بیرون نتواند آمدن بآنکه بر آرد مردم چون آواز او شنوند زود بدودند و بگیرند و این
 عجب جانوری است از عجایب خدای تعالی ارس و سیرانسر اما ارس جانوری است
 در سرد آرد چهار دوسر و اخ اندر و چون یاد اندر و افتد آواز خوش بیرون آید چنانکه
 دیگر جانوران بنزد او شوند و می شنوند و گویند نر کنی چاره و حیل فرمود یا لی را
 بکوفتن و سر و جزا کردند چون بهاذی و باذی در و میجری آوازی خوش در آشتای
 دازی و اگر باشد کوه بهاذی از آن آواز کویه شنودند و کویه بر شنوده فنادن
 و اندر و بیذاذی چنانکه مردم بگوختند و دیگر سیرانسر را گویند مرغی آوده آره
 سوراخ است آواز نای و منع و مانند این از و همی آید و از خوشی او آرو و صغیران حرکت
 بر شنودنی خوش گردد و گویند نای از آن سلخته اند همانا اگر جانور می باشد و مثلش
 برین جمله ممکن نیست و الله اعلم مقال

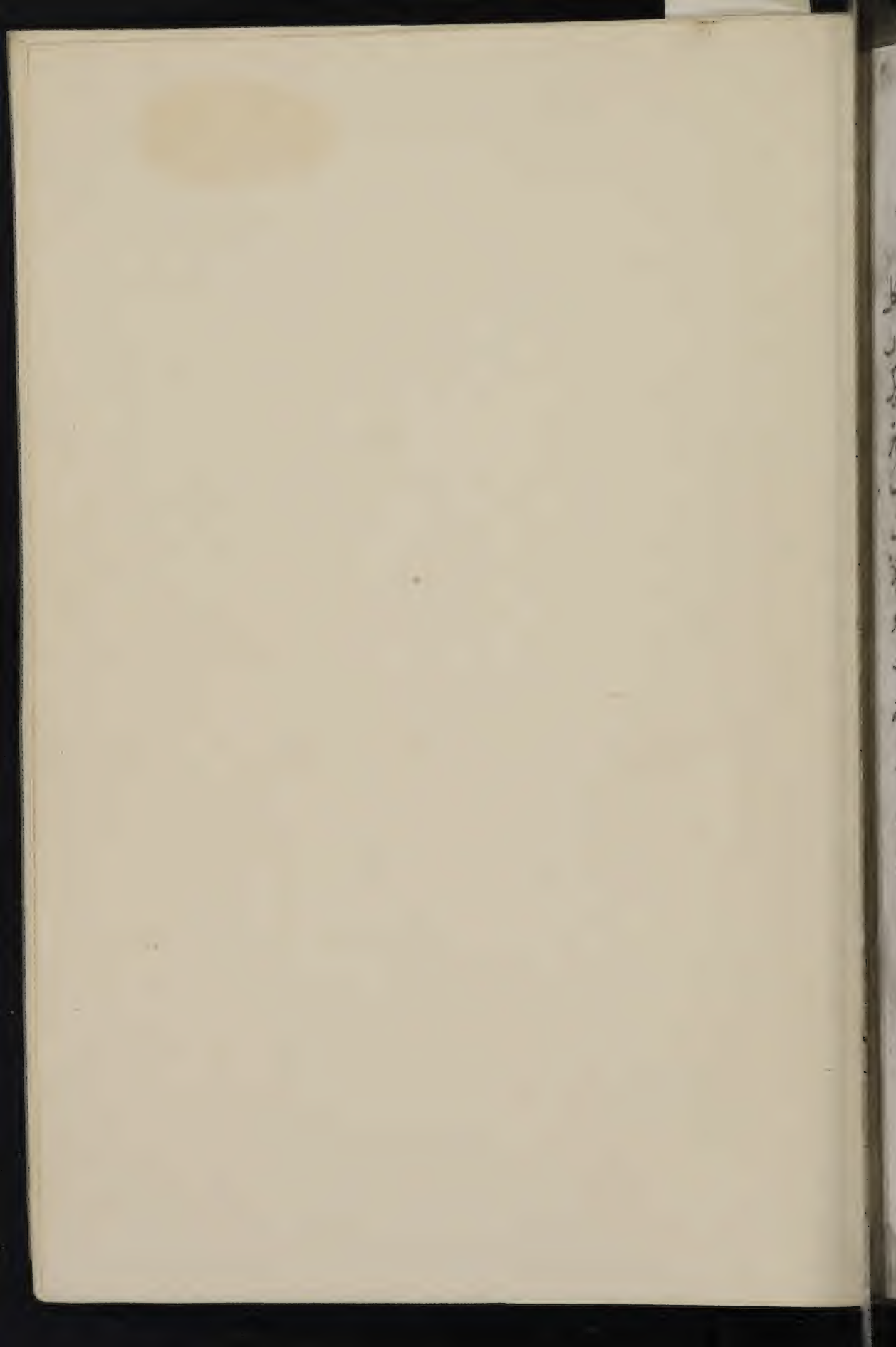
36 1/2

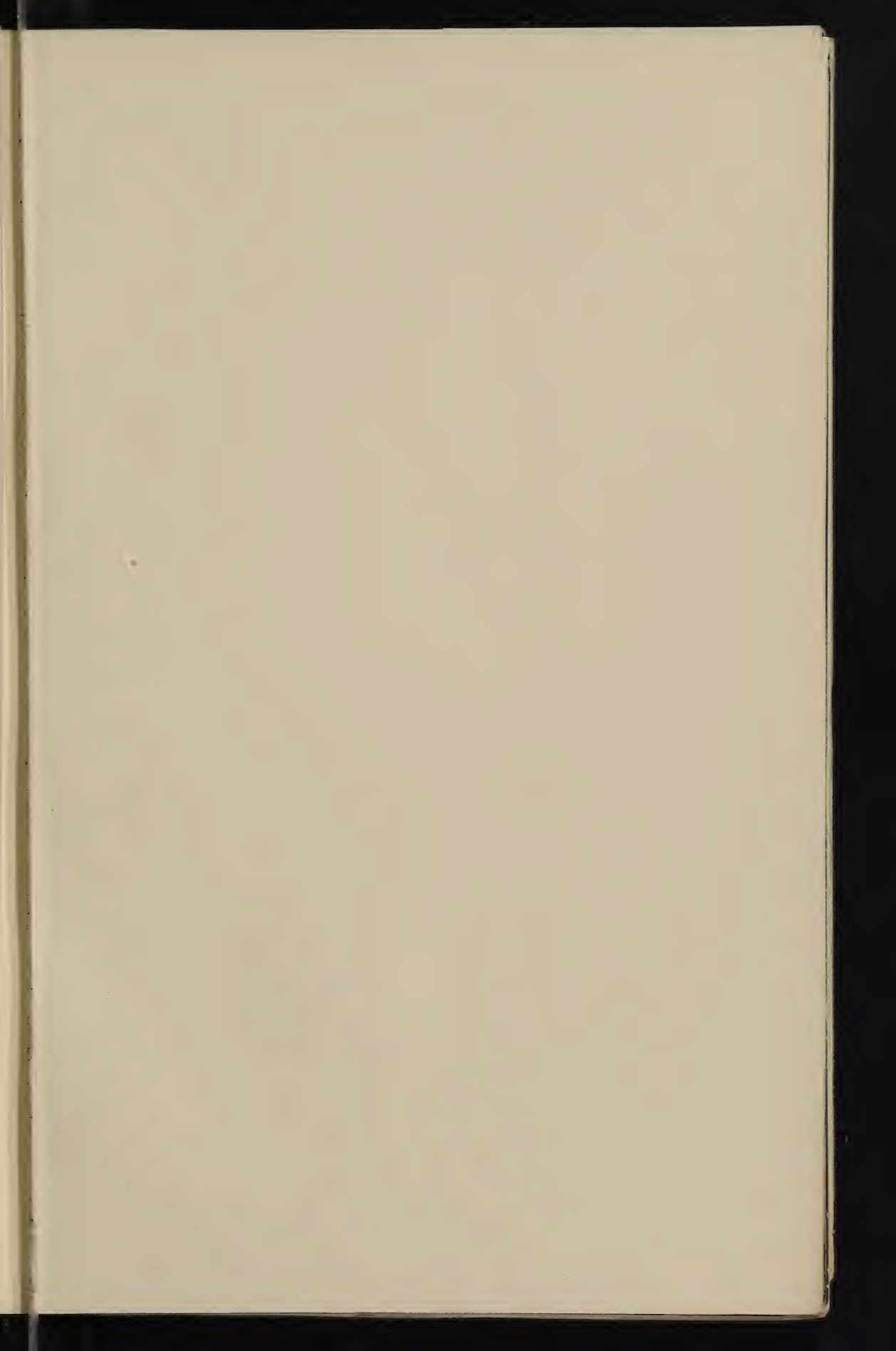
Good Luck
Sara W

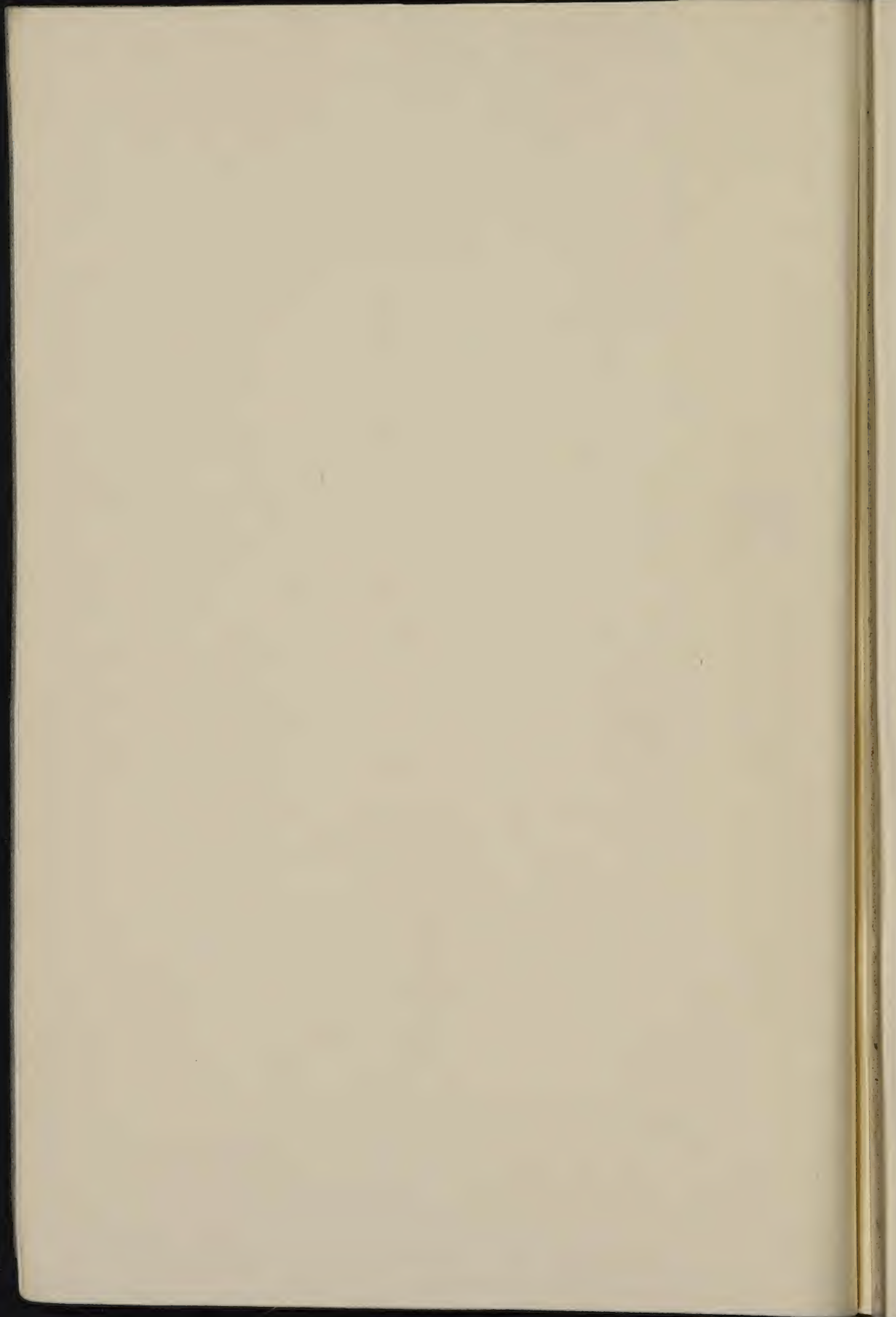


کفتار اندر جمله مرغان انسی و وحشی

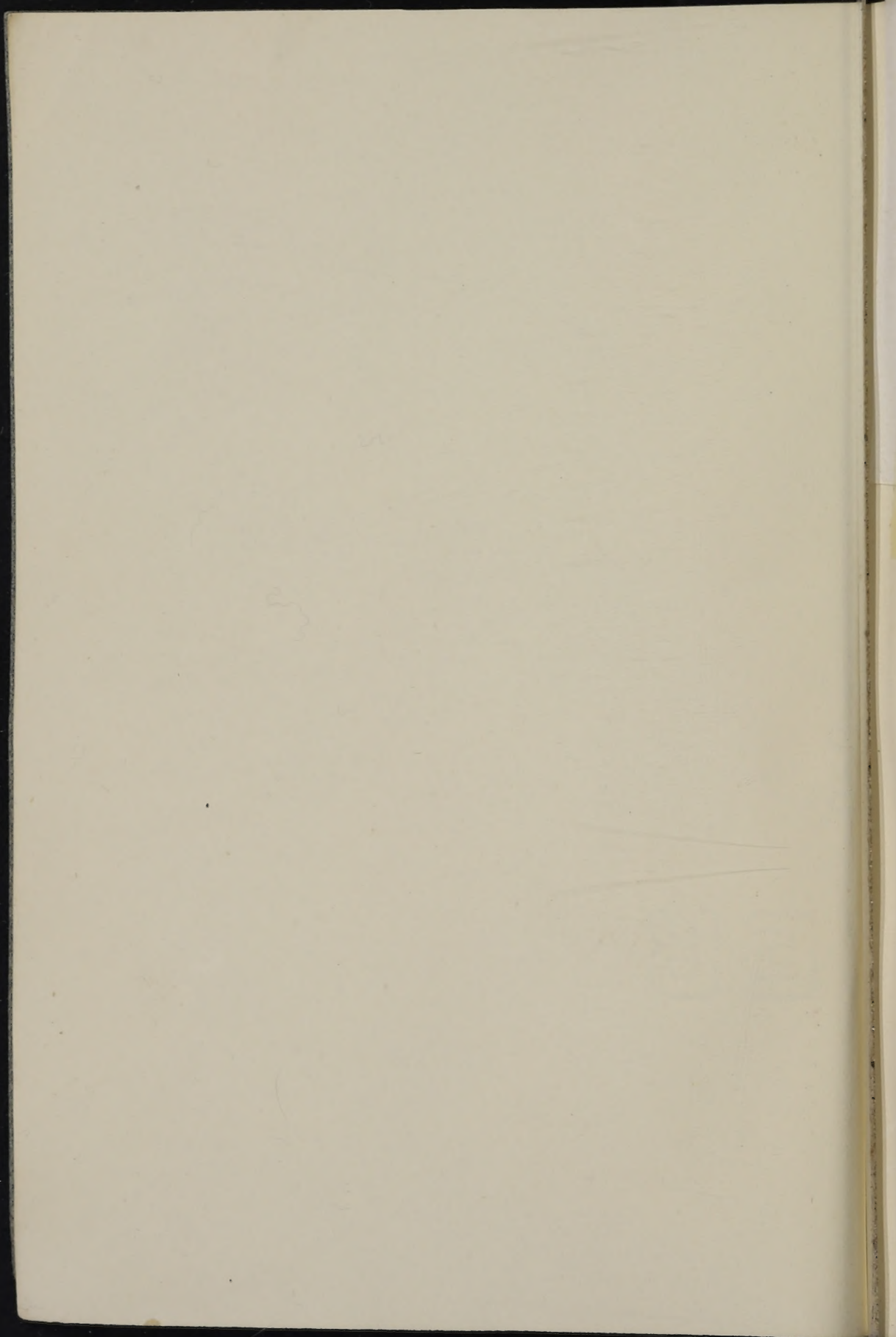
اندر مرغان هراچ شکار کنند دراز دنبال باشند و هن بانی و کردن گناه و مفقار و جنگل
کثر و دانه از زمین بر نتواند گرفتن و بر سنگ نه نشینند و قوت سخت جازند و چون
در مرغان نگاه کنی همه را دراز او بهیضا و کرانی و سبکی و جب و راست و سر و کبش و خنجر
دیگر باشند چون می ترند سر و دنبال و پرها را هر باز کرده مربعی آید و اگر مرغی را از تر
کی دو بکی در بریدن مضطرب شود چنانکه مرد در لنگ در رفتن و اگر دنبال بر کنی سوز
سر که آید مانند کشتی در آب کی کوفش سبک باشد و میش کران و زینست کی هراچ کران
بر خیزد آشیانه نهد بر زمین چون کبک و دراز و نر و وجه زیر ک آید و علف بر گیرد
و هراچ بجه رازقه و علف دهد و بر و در خایه دو بجهد چون کبوتر و مرغ خانگی و شذرو
از هراچ رقه نکنند لکن همه در زیر بر گیرند و علف بجه نمایند و بجه از آن کبوتر بیشتر
و همچنین از هراچ ملج و موجه علف اوست و دانه می خورد خایه او نیز از آن کبوتر و فاخته
بیشتر است و از آن پاکان و مرغ ابی کمتر و هراچ علف نهد و بر و در بجه او بسیار
باشد کی چون مافق و مرغ و ملج و کز و بجه از خایه بدان جانب کی سر نه است بر در
آید و از هر آن خایه کی سر نیز باشد تر آید و از سر نه ماده و نیز نگاه چون مرغ خایه را کند
و بر او نشینند علامتی قوی و بیماری اوست و جفت گرفتن مرغان و بودن خایه
از چند گونه است سبک آنست کی بر سر ماده نشینند و این اصلست و بسیار دیگر آنست
کی از شیمی باز خیزد مانند کلاغ دیگر از خاک هوا ناکل مرغ بست آکنده کتبی خنجر
خام آرد دیگر مانند کبک کی اگر اتفاق افتد و ماده بر کز آری می شود و تر باند
کنند و باز جمد سوزی او از آن ماده کبک خایه در شکم گیرد بر و در بجه از سبید خیزد
و در زده خورد و طعم او باشد و در سبید نقطه از خون پیدا آید و همی جمد و ترش
از هراچ ماهر باشد سیمع سیمع اندر دریای کبوتر محیط باشد و اندر







W 17



W 17

4116531

